

تاریخ تشیع در نیشابور (از آغاز تا پایان قرن چهارم هجری)

نویسنده: محمد دشتی

منبع: مجله تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۵،

اشاره

در بخش نخست این پژوهش که در شماره پیشین تقدیم شد مباحثی چون: نگاه گذرا به تاریخ نیشابور، روند پیدایش و رشد تشیع از آغاز تا پایان قرن چهارم هجری در این شهر طی دوره های مختلف، مروری بر جلوه های حضور تشیع در ساختار شهر قدیم نیشابور مطرح گردید.

اینک در این بخش، مسائل و مباحثی چون: نقش امام رضا(علیه السلام) در روند گسترش تشیع در نیشابور، چگونگی حضور تشیع امامی در این شهر، راویان امامی نیشابور، وکلای ائمه(علیهم السلام) در نیشابور، وضع حوزه علمی امامی در این شهر و سرانجام رابطه مالی شیعیان نیشابور با ائمه(علیهم السلام) مطالعه و بررسی می شود.

تاریخ تشیع در نیشابور

مقدمه

در بخش نخست این پژوهش، روند پیدایش و گسترش تشیع در نیشابور، از ورود اسلام، یعنی از عصر صحابه تا پایان قرن چهارم هجری مورد توجه قرار گرفت و طی آن، برخی زمینه ها، عوامل و نشانه های پیدایش و گسترش مذهب تشیع در این منطقه بررسی شد.

بدون تردید، هر فرایند فرهنگی همچون فرایندهای اجتماعی و سیاسی، در سیر تحول خود، با عوامل شتاب دهنده یا کاهنده روبه رو می شود که تأثیر محسوس و گاه شگرفی در پیش رفت یا پس رفت فرایند مورد اشاره به همراه دارد. در موضوع این پژوهش نیز به نظر می رسد، یکی از عوامل شتاب زا در سیر تحول مذهب تشیع در نیشابور، حضور امام رضا(علیه السلام) در این شهر بوده است که کم و کیف آن در پژوهش حاضر بررسی می شود. در خلال همین بحث، به مناسبت، شخصیت امام زاده محمد محروق که امام رضا(علیه السلام) مرقد وی را زیارت نموده، بررسی خواهد شد. در بخش پایانی مقاله حاضر، از ره گذر مباحثی چون: راویان امامی نیشابوری، وکلای ائمه(علیهم السلام) در نیشابور، رابطه مالی شیعیان نیشابور با ائمه(علیهم السلام) و رونق حوزه دینی امامیه در نیشابور در قرن چهارم هجری، وضعیت مذهب امامیه در این ناحیه، تا پایان قرن چهارم هجری بررسی می شود.

امام رضا(علیه السلام) و تشیع در نیشابور

بی شک باید حضور امام رضا(علیه السلام) را در نیشابور نقطه عطفی در تاریخ تشیعین منطقه در شمار آورد. بدیهی است که حضور شخصیتی چون حجت حق، عالم آل محمد(صلی الله علیه وآله) حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) در نیشابور، آن هم در شرایطی که اوضاع سیاسی اجتماعی به گونه ای است که آوازه علویان در اطراف و اکناف جهان اسلام، بهویژه ایران پیچیده و مردم، اهل بیت عصمت را خوب شناخته و تمیز داده اند و شرایط به گونه ای نیست که آنان را با بنی عباس اشتباه بگیرند یا هم رتبه فرض کنند و باز در محیط و شرایطی که تعصبات قومی و مذهبی تا حد زیادی در هم شکسته و هزاران نفر از علما و دانشجویان و مردم عادی مشتاق زیارتش بوده و بر قدومش سیلاب اشک شوق نثار می کنند، چقدر می تواند جو علمی و معنوی و طبعاً جو مذهبی را تحت تأثیر قرار دهد. خوشبختانه تاریخ نیز گوشه هایی از این حضور میمون را به ثبت رسانده است که باید آن را مشتقی از خروار دانست. در این زمینه، مطالب مندرج در تلخیص تاریخ نیشابور بسیار قابل توجه است. البته از ظاهر عبارت های منبع مزبور پیداست که تلخیص کننده، یعنی خلیفه نیشابوری(زنده در نیمه اول قرن نهم هجری) عبارت هایی را بر متن افزوده است، لکن با توجه به این که وی نسبت به علما و شیوخ سنی نیشابور و نیز نسبت به خلفا و صحابه نیز تعابیری محترمانه همراه با تکریم و تعظیم دارد، باید گفت که این تعابیر گرچه از خود حاکم نیست، ولی گوینده این عبارت ها خود، فردی سنی متمایل به اهل بیت(علیهم السلام) است، البته بسیار متمایل تر از خود حاکم نیشابوری. نکته مهم تر این است که از بعضی تعابیر که خلیفه آن را صریحاً به حاکم نیشابوری نسبت می دهد روشن می شود که اصل قضیه در خود تألیف حاکم نیشابوری مندرج بوده و خود حاکم نیز با اعجاب و احترام خاصی، از آن صحنه ها و حوادث ایام حضور امام رضا(علیه السلام) در نیشابور یاد کرده است. اینک به نظاره گوشه هایی از وقایع آن ایام و یادگارهای بر جای مانده از برهه کوتاه حضور و اقامت امام رضا(علیه السلام) در نیشابور می نشینیم؛ یادگارهایی که به نظر می رسد بعضاً به طور حساب شده و توسط امام رضا(علیه السلام) در این شهر تعبیه شده تا تشنگان حقیقت طی قرن های متوالی از آثار کوثر ولایت، توشه های معنوی و فرهنگی لازم را بگیرند و جان خسته خود را بدان شستوشو دهند.

الف) خاطره به یاد ماندنی استقبال از امام رضا(علیه السلام)

از جمله صحنه های خاطره انگیز ایام حضور امام رضا(علیه السلام) در نیشابور، مراسم معنوی و باشکوهی بوده که عامه مردم نیشابور، بهویژه علمای شهر برای جهت استقبال از آن امام همام ترتیب داده بودند که حلاوت آن پس از شش هفت قرن، کام مردم نیشابور و از جمله خلیفه نیشابوری،(۲) تلخیص کننده تاریخ نیشابور(۳) را هم چنان شیرین داشته است. خلیفه نیشابوری با شور و حرارت و ابتهاج زاید الوصفی با اقتباس از تاریخ حاکم نیشابوری ماجرا را چنین گزارش کرده است:

از مفاخر نیشابور قدیم که برکت آن تا ابد بر سگان این بلد، فایض و باقی است، آن که چون سلطان اولیا، برهان اتقیا، وارث علوم المرسلین، مهبط أسرار رب العالمین، ولی الله، صفی الله، پاره کبد رسول الله، غوث الأمه و کشف الغمه، فریادرس امت در روز قیامت آن چنان که خود وعده داد که در مواقف سه گانه، یعنی نزد میزان، هنگام طیران و توزیع

نامه های اعمال و در نزد صراط، بساط شفاعت می گستراند، سلطان المقربین، در روز حشر و در روز جزاء، الامام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علی رسوله و علی آله الأئمة المعصومین و أتباعهم اجمعین الی یوم الدین ... در سنه دویست از هجرت، به مقدم حضرت ایشان روضات جنان شد و چون بشارت بر زمین نیشابور در بین اهالی شهر شیوع یافت، قطب الأنام، کهف العلماء، برهان المجتهدین، این محب محبوب حقیقی، شیخ ابو یعقوب اسحاق راهویه مروزی (قدس سره) که شیخ شهر و مقدم ارباب کشف و ولایت بود، در کبر سن آن شیخ مسن به تأیید توفیق عینیّه تا قریه مؤیدیه با چند هزار صدیق رفیق، به استقبال پیشوا رفتند و نقل است که حضرت سلطان صلوات الله علی رسول الله و علی آلهم در محفّه (کجاوه) بر ناقه عصیاء خود سوار بودند (۴) و قدوه اهل انس و ایناس، شیخ محمد بن اسلم طوسی (قدس سره) را در محفّه ای دیگر اجلاس فرموده بودند. قبر این دو بزرگوار در نیشابور بر کناره خندق شادیاخ بر طرف راه روضه تلاجرد و در بنای یک صنعت قوی به هم قریب است و آن أسوه احرار، کمر بندگی بسته و به حکم «من اغبرت قدما فی سبیل الله حرّمه الله تعالی علی النار» دامن تا تتمه ساق برکشید و شربت وعده کمال قربت چشیده، زمام خطام مرکب حضرت امام اولیا ملک علام بر دوش احترام گرفته. و نقل است که متوجه به آن ابرار، ذره وار در هواء ولاء از وراء و قهقری به شهر باز آمد استفاده احکام و استکشاف أصرار می کرد و به زبان فصیح و عبارت صریح می گفت که به روز قیام ملک علام جل جلاله وسیله نجات و وسیله فلاح من این است که روزی در دنیا خادم و مهارکش مرکب حضرت سلطان خود بوده ام. (۵)

نیاز به توضیح نیست که چنین استقبالی از امام رضا (علیه السلام) در نیشابور، تأثیر زیادی در ترویج فرهنگ اهل بیت در میان مردم این سامان داشته و این موضوع طی قرن های متمادی قلوب بسیاری را متوجه جایگاه رفیع و بی نظیر اهل بیت (علیهم السلام) عصمت کرده است.

ب) محل استقرار امام رضا (علیه السلام) در نیشابور و مدت اقامت حضرت

از خلاصه اقتباس گونه تاریخ نیشابور به خوبی استفاده می شود که حضور امام رضا (علیه السلام) در نیشابور به صورت عبور از این شهر و ورود از دروازه ای و خروج از دروازه دیگر نبوده، بلکه ایشان دست کم چند ماه در نیشابور اقامت داشته است. هم چنین از منبع مزبور چنین برمی آید که حاکم نیشابوری خود، محل استقرار امام رضا (علیه السلام) را در نیشابور گزارش کرده است.

خلیفه در ارتباط با این دو موضوع می نویسد:

چون علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به نیشابور ورود فرمودند، در محله قز در کوچه بلاس آباد (بلاش آباد) خدام مقام اختیار کردند، و در افواه و أسماع فقرا مشهور بود که جار (چهار) سال در نیشابور توطن فرمودند. والعلم عندالله. (۶) البته، با توجه به تاریخ ورود امام رضا (علیه السلام) به نیشابور، یعنی سال ۲۰۰ ق و تاریخ شهادت حضرت که در سال ۲۰۳ ق اتفاق افتاده است، (۷) پذیرش مدت چهار سال اقامت حضرت رضا (علیه السلام) در نیشابور، دور از واقع است؛ لکن می توان گفت که اقامت امام رضا (علیه السلام) در نیشابور به چند روز ختم نشده، بلکه آن حضرت چندین ماه در این شهر اقامت داشته، به طوری که به دستور مأمون، نیشابور را به سوی مرو ترک کرده است. (۸) علاوه براین، حضور پربرکت امام (علیه السلام) در نیشابور آن چنان دل ها را مجذوب ساخته که مردم شهر گرمای وجود حضرت را تا قرن

ها لمس می کرده اند و چه بسا این جو معنوی زنده و روح بخش این تصور را در مردم به وجود آورده که امام رضا(علیه السلام) چندین سال در نیشابور اقامت داشته است.

ج) قنات و حمام متبرک سلطان (علی بن موسی الرضا(علیه السلام))

آن گاه خلیفه به ذکر کراماتی از حضرت رضا(علیه السلام) که در مدت اقامتشان در نیشابور به وقوع پیوسته می پردازد. از لابه لای عبارت های خلیفه چنین برمی آید که اصل این قضایا در تاریخ حاکم مسطور بوده است. از جمله این کرامات، جاری شدن آب از قنات معروف به «قنات کهلان» بوده است که قناتی بایر بوده و در جوار محل سکونت حضرت قرار داشته است. خلیفه در این باره می نویسد:

در همان محله، حمام خرابی بود که مردم آن را به جهت حضرت ساختند و تصمیم داشتند که حمام را با آب چاه یا از جای دیگر، پرآب کنند، ولی هم زمان با اتمام کار حمام، در آن قنات به خودی خود آب روان شد و حضرت سلطان صلوات الله علی رسوله و علی آله الأئمة المعصومین اجمعین به آن حمام درآمدند و به شرف انتساب به ایشان متبرک شد و آن حمام به نام مبارک ایشان شرف اضافه یافت؛ حمام سلطان گفتندی. و امام حاکم [مؤلف تاریخ نیشابور] از زبان خود نوشته است که آن حمام هنوز هست و متبرک خلق است. (۹)

شیخ صدوق جزئیات بیشتری از حمام و قنات متبرک منتسب به امام رضا(علیه السلام) را گزارش کرده است. وی می نویسد:

چون حضرت رضا(علیه السلام) وارد نیشابور شد در محله فروینی (پروینی) فرود آمد که حمامی در آن محل بود و آن حمام همان است که امروزه (زمان شیخ صدوق، قرن چهارم هجری) به حمام رضا(علیه السلام) معروف است. در نزدیک حمام مزبور، چشمه ای (قناتی) کم آب بود. امام رضا(علیه السلام) در کنار آن چشمه کم آب ایستاد تا این که آب چشمه (قنات) فراوان شد و از آن، حوض آبی فراهم گشت. امام رضا(علیه السلام) وارد آن حوض شد و در آن غسل کرد و سپس در کنار آن حوض نماز گزارد. از آن پس مردم به طور متناوب در آن حوض غسل می کنند و از آب آن برای تبرک می نوشند، سپس در کنار آن حوض آب به نماز می ایستند و برای برآورده شدن حوائج خود دعا می کنند و حوائج ایشان برآورده می شود. این چشمه (قنات) معروف به چشمه کهلان است و تا به امروز (عصر شیخ صدوق) مردم جهت تبرک به سوی آن چشمه می روند. (۱۰)

د) ضیافتی به افتخار امام رضا(علیه السلام) و سنتی حسنه

هم چنین خلیفه از یک مجلس ضیافت و مهمانی یاد می کند که یکی از بزرگان شهر به افتخار حضرت ترتیب داد و افاضل و علمای شهر را نیز دعوت کرد و با وجود این که جای افاضل و اشراف و به خصوص جای حضرت رضا(علیه السلام) را در صدر مجلس و همراه با متکا و نمارق (بالشت و پستی) مصفوفه مقرر کرده بودند، حضرت التفاتی به صدر مجلس نمودند و در کنار مجلس که نوع مهمانان نشسته بودند، جلوس فرمودند. از آن پس سیره بر آن شد که کنار مجلس جای افاضل باشد و نه صدر مجلس. (۱۱) این قضیه، گویای تواضع آن حضرت و نهایت الگو پذیری علما و مردم نیشابور از امام رضا(علیه السلام) و نفوذ ژرف آن حضرت در قلب و فکر مردم آن سامان است.

ه (تعیین قبله با نشان دادن کعبه

اینک کرامتی دیگر از امام رضا(علیه السلام) در نیشابور که حاکم آن را یکی دیگر از مفاخر نیشابور می شمارد. وی می نویسد:

و از مفاخر نیشابور دیگر آن است که روزی حضرت سلطان صلوات الله علی رسول الله و علی آله المعصومین در مجلس به نماز قصد فرمودند. کسی سؤال کرد که قبله محراب، مستقیم است؟ حضرت (علیه السلام) دست آن کس را گرفتند و به انگشت مبارک اشاره فرمودند، باب کعبه در مواجههٔ نموده شد و این محل، تاکنون معین است و برطرف قبله شارع عام که جلو قهندز (کهندژ) می گذرد واقع است. (۱۲)

نکته قابل توجه این است که از لحن عبارت های آخر این پاراگراف به خوبی استفاده می شود که گوینده این قضیه، خود حاکم نیشابوری است. نکته مهم تر این است که ملاحظه می شود که آثار حضور امام(علیه السلام) در برهه ای کوتاه در این شهر برای قرن ها بعد هم چنان زنده و الهام بخش برجای بوده است و حاکم، محدث بزرگ و کم نظیر اهل سنت از آن به اعجاب یاد می کند.

و (زیارت مرقد امام زاده محمد محروق

از مفاخر دیگر نیشابور آن است که حضرت سلطان صلوات الله و سلامه علی رسول الله و علی آله الأئمة المعصومین و سلم روزی عبارتی فرمودند. اجمال حکایت آن است که مخدوم ما این جا مدفون است، به زیارت ایشان رویم و به روضه سلطان محمد محروق در تلاجرد تشریف آوردند و آن روضه مقدسه را زیارت فرمودند و حال آن که سلطان محمد محروق در مرتبه نسب با والد حضرت سلطان صلوات الله و سلامه علی رسول الله و علی جمیع آله الأئمة المعصومین مساوات دارند و بیان هر دو نسب چنین ثابت و محقق است: الامام موسی بن الامام جعفر بن الامام محمد ابن الامام زین العابدین علی بن الامام امیرالمؤمنین ابی عبدالله الحسین بن امیرالمؤمنین کرم الله وجههم و نسب دوم الامام محمد بن الامام محمد بن الامام زید بن الامام زین العابدین علی بن الامام امیرالمؤمنین ابی عبدالله الحسین بن امیرالمؤمنین کرم الله وجههم. (۱۳)

ظاهراً منظور خلیفه از تساوی رتبه نسب والد امام رضا(علیه السلام) با نسب امام زاده محروق این است که هر دو از سادات حسینی هستند نه این که هر دو فرزند یک پدر باشند، زیرا چنان که ملاحظه گردید نسب امام کاظم(علیه السلام) و امام زاده محمد محروق به دو شاخه از فرزندان امام سجّاد(علیه السلام) مربوط می شود؛ امام کاظم(علیه السلام) از نوادگان امام محمد بن علی باقر(علیهما السلام) و امام زاده محروق از نوادگان زید بن علی(علیه السلام) است.

به هر حال، این اقدام امام رضا(علیه السلام) در نیشابور ضمن این که احترام به امام زاده محروق و تأیید شخصیت و اشاره به مقام معنوی او بوده، پایه گذار سنت حسنه ای در باب توجه به قبور سادات و ذریه ائمه(علیهم السلام) که نوعاً الهام بخش مسیر اهل بیت عصمت (علیهم السلام) بوده اند نیز می باشد. بدون تردید، مردم نیشابور نیز از این حرکت امام رضا(علیه السلام) تبعیت کرده اند، چنان که خلیفه در بخش مربوط به مقابری که زیارت گاه مردم نیشابور است، از جمله مرقد امام زاده محروق را ذکر نموده و با عبارت های زیر آن را توصیف کرده است:

مسجد سلطان علوی شهید مقبول، ولی الله المقتول، فلذہ (پارہ) کبد الرسول صلوات الله و سلامه علیه و علی آله المعصومین اجمعین نام و نسب مبارک ایشان بر لوحی مسطور بر سر روضه ایشان به این ترتیب است: هذا قبر الامام محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسين بن علی بن ابي طالب علیه السلام و رضی الله عنهم اجمعین. (۱۴) هم اینک نیز بارگاه و مرقد امام زاده محمد محروق در مجاورت مقبره عمر خیام، از باشکوه ترین اماکن مقدس نیشابور محسوب می شود.

چنان که ملاحظه گردید، خلیفه به شهادت و قتل امام زاده محمد محروق تصریح دارد. مشهور این است که جسد این امام زاده بزرگوار توسط حکام وقت نیشابور با آتش سوزانده شده و لذا به «محروق» ملقب گردیده است. این موضوع نیز گویای گوشه ای از مبارزات و مجاهدات طاقت فرسای سادات و پیروان ائمه (علیهم السلام) در برابر حکام جور و یادآور قیام یحیی بن زید و شهادت او و به دار آویختن وی توسط حکام اموی در جوزجان خراسان است. بی شک، این مجاهدت ها از سویی و قساوت خصم از سوی دیگر، در بیداری مردم و هدایت ایشان به صراط مستقیم تأثیری عمیق و ماندگار داشته است.

ز (شخصیت امام زاده محمد محروق

۱ محمد محروق و قیام ابوالسرای

در مورد شخصیت امام زاده محمد محروق، در کتاب های رجالی شیعه هیچ مطلبی نیامده است. اما براساس گزارش های مندرج در منابع نسب شناسی و تاریخی، محمد بن محمد بن زید بن علی بن حسین (علیه السلام) (امام زاده محروق) جزء علویانی بود که در قیام ابوالسرایا، سرّی بن منصور ذهلی شیبانی (۱۵) دهم جمادی الثانی سال ۱۹۹ ق (۱۶) شرکت داشت. فرماندهی نظامی قیام با ابوالسرایا بود و لذا این قیام بیشتر به نام قیام ابوالسرایا معروف شده است، (۱۷) ولی رهبری سیاسی و فکری قیام بر عهده ابن طباطبا، یعنی ابو عبدالله محمد بن طباطبا ابراهیم بن اسماعیل بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) (۱۸) بود که طی برهه ای، رهبری زیدیه و علویان را عهده دار شد. (۱۹)

ابن طباطبا (محمد بن ابراهیم حسنی) در اثنای قیام بر اثر بیماری وفات یافت. (۲۰) در پی درگذشت ابن طباطبا، محمد محروق در حالی که کمتر از بیست سال عمر داشت، (۲۱) رهبری قیام و در واقع، امامت زیدیه را در اواخر سال ۱۹۹ ق بر عهده گرفت. (۲۲) ظاهراً به همین دلیل است که حاکم نیشابوری از محمد محروق با عنوان «الامام محمد» و «سلطان محمد محروق» یاد کرده است، (۲۳) هم چنان که یکی از منابع نیز او را «احد الأئمه الزیدیه» یکی از پیشوایان زیدیه» شمرده است. (۲۴)

قیام ابوالسرایا پس از پیشرفت های بسیار در کوفه و شهرهای جنوبی عراق و در حالی که سران قیام، سلطه سیاسی خود را از یک سو تا مدائن و واسط و بصره و اهواز و از سوی دیگر تا یمن گسترش داده بودند، (۲۵) توسط هرثمه بن اعین که اینک تحت فرمان حسن بن سهل، والی عراق و بغداد بود (۲۶) و البته به وسیله حيله ای تبلیغاتی نظیر حيله عمرو عاص در صفین، (۲۷) در آغاز سال ۲۰۰ ق (شانزدهم محرم) به شکست کشیده شد. (۲۸) ابوالسرایا توسط حسن

بن سهل در مدائن یا در نهروان، در روز دهم ربیع الأول سال ۲۰۰ق گردن زده شد و محمد محروق به دستور حسن بن سهل نزد مأمون که در خراسان (مرو) به سر می برد اعزام گردید. (۲۹)

۲ محل شهادت و مرقد محمد محروق

گزارش منابع تا این جا یک دست است؛ یعنی تقریباً همه منابعی که به قیام ابوالسرایا پرداخته اند این موضوع را گزارش کرده اند که محمد بن زید به خراسان نزد مأمون اعزام شد، اما درباره فرجام محمد که چگونه و در کدام یک از شهرهای خراسان رقم خورده است، برخی منابع، سکوت کرده، (۳۰) برخی درگذشت محمد را در مرو دانسته، (۳۱) و در این میان تنها منبعی که درگذشت محمد را در نیشابور ثبت کرده، حاکم نیشابوری است که چنان که گذشت افزون بر ذکر مدفن وی در نیشابور و ذکر نسب او از روی سنگ قبرش، زیارت مرقد وی را توسط امام رضا (علیه السلام) نیز گزارش کرده است. بنابراین، تضاد و تعارض تنها میان گزارش حاکم از یک سو و گزارش منابعی که محل شهادت و مرقد محمد محروق را در مرو دانسته اند از سوی دیگر برقرار است.

برای بررسی این دو گزارش متعارض، از میان گزارش های مدعی شهادت محمد محروق در مرو و وجود مرقد وی در این شهر قوی ترین گزارش را برمی گزینیم و تکلیف آن را در برابر گزارش حاکم که مرقد محمد محروق را در نیشابور دانسته روشن می کنیم و طبعاً از بررسی دیگر گزارش های مدعی شهادت محمد محروق در مرو بی نیاز خواهیم بود. یکی از این دو گزارش، از حاکم نیشابوری مؤلف کتاب تاریخ نیشابور و صاحب المستدرک علی الصحیحین (متوفای ۴۰۵ق) است و دیگری متعلق به سید ابی طالب عزالدین حسینی مروزی نسب شناس بزرگ و مؤلف شانزده عنوان کتاب در علم انساب و رجال و بعضاً مشتمل بر شصت مجلد، (۳۲) (متوفای پس از سال ۶۱۴ق) می باشد.

گزارش حاکم درباره قبر امام زاده محمد محروق در نیشابور که به دو مناسبت ایراد شده بود، پیش از این ملاحظه شد. کیفیت گزارش حاکم بسیار گویا و صریح است و جایی برای توجیه و تأویل و احتمال خطا برجای نمی گذارد. حاکم، خود اهل نیشابور بوده و مستند وی لوح روی قبر امام زاده محروق است.

گزارش سیدابوطالب مروزی درباره با وجود قبر امام زاده محمد در شهر مرو نیز در صراحت و اتقان همانند گزارش حاکم نیشابوری است. سیدابوطالب که در نسب شناسی «سادات» زبردست، و خود ساکن مرو بوده و در این شهر منصب قضاوت داشته (۳۳) و کتاب الفخری فی انساب الطالبیین را به تقاضای فخر رازی مفسر بزرگ قرآن کریم نگاشته است، (۳۴) درباره محمد بن محمد بن زید می نویسد:

بازماندگان محمد بن زید الشهید تنها از طریق یکی از دو فرزند وی به نام جعفر ملقب به رئیس و شاعر می باشد، و اما فرزند دیگر محمد بن زید، به نام محمد بن محمد، ملقب به «المؤید بالله» که یکی از ائمه زیدیه بود، بازمانده ای ندارد. هم جعفر بن محمد بن زید و هم محمد بن محمد زید، هر دو در مرو به قتل رسیدند و قبر آن دو در این شهر است. قبر محمد در محله «شلیکیانه» و قبر جعفر در پشت کوچه «ساسان» و در کنار نهر «سفرنرم» واقع است. (۳۵)

با همه این اوصاف، گزارش حاکم محفوف به قرآینی است که آن را بر گزارش سیدابوطالب مروزی قوت می بخشد. نخست، آن که مستند گزارش حاکم، لوح موجود بر روی قبر آن بزرگوار بوده است، در حالی که مستند گزارش مروزی معلوم نیست و احتمالاً متکی به شهرت بوده است، و چه بسیار شهرت هایی که با واقعیت انطباق ندارد. دوم، آن که

گزارش حاکم، دست کم دویست سال پیش از گزارش مروزی ثبت شده و طبعاً از اصالت بیشتری برخوردار است. سوم، این که، باوجود تبخّر مروزی در نسب شناسی سادات، کار او در مورد عموم سادات در سراسر جهان اسلام است و حال آن که تاریخ حاکم، تاریخ محلی است و معمولاً تاریخ های محلی از اتقان بیشتری برخوردار است. چهارم، آن که براساس گزارش حاکم، امام رضا(علیه السلام) که معاصر محمد بن محمد بن زید بوده، مرقد وی را در نیشابور زیارت کرده و ضمن تأیید سیادت وی، در این میان هیچ سخنی از ناحیه حضرت که گویای خدشه در نسب وی باشد، ثبت نشده است. با توجه به حساسیت و اهتمام مردم نیشابور به سخنان حضرت، چنان چه ایشان درباره امام زاده مزبور دیدگاه و سخنی برخلاف تصور مردم داشت، مطمئناً در تاریخ می ماند. پنجم، این که مرقد و بارگاه این امام زاده پیش و پس از حمله مغول یک سره در این شهر با همین نام و نسب برقرار بوده و هیچ کس در آن خدشه نکرده است. بنابراین، گزارش حاکم در باب محل قبر امام زاده محروق اطمینان بخش تر از گزارش سیدابوطالب مروزی به نظر می رسد.

۳ چگونگی شهادت محمد محروق

در باب چگونگی شهادت امام زاده محروق در میان گزارش های موجود، هیچ جا سخن از سوزانده شدن جنازه او در میان نیست. آن چه در گزارش های موجود بدان تصریح شده، «مقتول» بودن وی می باشد که در این میان در برخی منابع به قتل وی به وسیله سمّ که منجر به تکه تکه شدن ریه او و خروج آن از حلقوم مبارکش گردیده، تصریح شده است. (۳۶) تنها در تاریخ حاکم، بی هیچ توضیحی، از او با عنوان «سلطان محمد محروق» یاد شده است. (۳۷) بنابراین، آن چه در علت توصیف امام زاده محمد به (محروق) گفته می شود صرفاً روایت شفاهی است، (۳۸) لذا این احتمال وجود دارد که در این میان، تصحیف و تبدیلی صورت گرفته باشد؛ به این ترتیب که عنوان «مهروق» (کسی که خونس ریخته شده) به «محروق» تبدیل شده است. تبدیل «هـاء» به «حـاء» در گویش نیشابوری بی سابقه نیست، چنان که در این گویش به «هوله»، «حوله» و به «هال»، «حال» گفته می شود. بدین ترتیب، عنوان «محروق» (مهروق) با گزارش منابع تاریخی هماهنگ می شود.

۴ تاریخ شهادت محمد محروق

نکته دیگر درباره با امام زاده محمد محروق (مهروق)، سال شهادت وی است. براساس منابع، قیام ابوالسرایا و ابن طباطبا و محمد بن محمد بن زید در آغاز سال ۲۰۰ق یعنی در یازدهم یا شانزدهم ماه محرم شکست خورده است، (۳۹) ابوالسرایا در دهم ماه ربیع الأول (ماه دوم سال ۲۰۰ق) به قتل رسیده و در همین تاریخ، محمد همراه سر ابوالسرایا از عراق به خراسان اعزام شده است. (۴۰) بنا به گزارش ابوالفرج، محمد چهل روز پس از رسیدن نزد مأمون در خراسان، به شهادت رسیده است. (۴۱) بنابراین، با محاسبه زمان لازم جهت پیمودن مسیر عراق تا خراسان، می توان حدس زد که وی در ماه پنجم یا ششم سال ۲۰۰ق شهید شده است. طبعاً گزارش برخی منابع که شهادت او را در سال ۲۰۲ق و در سن بیست سالگی دانسته است، (۴۲) صحیح به نظر نمی رسد.

مؤید دیگر برای تعیین شهادت امام زاده محروق (مهروق) در سال ۲۰۰ق، گزارش حاکم نیشابوری مبنی بر زیارت مرقد او توسط امام رضا(علیه السلام) است، (۴۳) و حال آن که امام رضا(علیه السلام) در سال ۲۰۰ق توسط مأمون از

مدینه به مرو احضار گردیده و در همین سال آن حضرت وارد نیشابور شده (۴۴) و در سال ۲۰۱ ق در مرو و نزد مأمون بوده است. (۴۵) بنابراین، زمان زیادی از شهادت محمد در نیشابور نگذشته بوده که امام رضا (علیه السلام) مرقد وی را زیارت کرده است.

۵ اندیشه مذهبی محمد محروق و موضع امام رضا (علیه السلام)

آخرین نکته گفتنی درباره امام زاده محمد این است که او از جمله سادات زیدی مذهب و از ائمه زیدیه بوده است. (۴۶) از طرف دیگر، امام رضا (علیه السلام) نسبت به رفتار برادرش زید بن موسی بن جعفر (علیهما السلام)، معروف به «زید النّار» که در دوره کوتاه پیشرفت قیام ابوالسریا از طرف محمد بن محمد بن زید (محمد محروق) بر ولایت اهواز گمارده شد، (۴۷) موضع هشدار دهنده و توبیخ آمیزی دارد. (۴۸) در عین حال، امام (علیه السلام) چنان که پیش از این ملاحظه شد با لحنی ملایم و اقدامی از سر رأفت و رحمت، مرقد محمد را در نیشابور زیارت می کند. (۴۹) لذا در این جا این سؤال مطرح می شود که حقیقتاً اندیشه مذهبی محمد محروق چه بوده و موضع امام (علیه السلام) در برابر او چیست؟ و زیارت مرقد وی توسط امام (علیه السلام) به چه معنا است؟

تردید نیست که امام رضا (علیه السلام) مذهب زیدیه را تأیید نمی کند، اما آیا محمد و پیش از او ابن طباطبا (محمد بن ابراهیم حسنی) که رهبری زیدیه را برعهده گرفتند، زیدی مذهب بودند؟ به این معنا که قائل به نظریه زیدیه در باب امامت بودند و طبعاً امام رضا (علیه السلام) را به عنوان حجت خدا قبول نداشتند؟ قرآینی وجود دارد حاکی از این که رهبران علوی این قیام، انحراف عقیدتی نداشته اند و موضع ائمه (علیهم السلام) در برابر قیام ابوالسرایا و ابن طباطبا و محمد محروق نیز مشابه موضع ایشان در برابر قیام زید بن علی (علیه السلام) (۵۰) بوده است که بدون توجه به شرایط شدیداً تقیه آمیز آن عصر برای ائمه معصومین (علیهم السلام)، (۵۱) نمی توان قضاوت و برداشت درستی از موضع ایشان در این زمینه داشت. براساس منابع، ابن طباطبا که محمد محروق جانشین وی شد، مردم را به سوی خود نخوانده، بلکه مردم را به «الرضا من آل محمد و العمل بالکتاب و السنه» (شخص پسندیده و مورد قبول از اهل بیت (علیهم السلام) و عمل به قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)» فراخوانده است. (۵۲) هنگامی که پس از پیروزی های نخست قیام، ابوالسرایا اقدام به ضرب سکه نمود، روی سکه های ضرب شده، تنها این آیه شریفه حک شده بود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بِنِيَانٍ مَرْصُوعُونَ». (۵۳) و (۵۴) بنابراین، هیچ بعید نیست که رهبران قیام از باب تقیه، اعتقاد خویش به امامت امام رضا (علیه السلام) و ارتباط معنوی و فکری خود را با آن حضرت، کتمان کرده باشند تا چنان چه قیام ایشان شکست خورد، صدمه ای به اساس تشیع وارد نشود.

علاوه بر این، ابوالفرج روایاتی را به صورت مسند از امام باقر (علیه السلام) و زید بن علی (علیه السلام) نقل کرده است که طی آن ها قیام ابن طباطبا پیش بینی شده و از او و قیامش با جمله هایی به این مضمون که «در ماه جمادی الأولى از سال ۱۹۹ ق مردی از ما، در کوفه قیام می کند و مردم با او بیعت می کنند که فرشتگان به او مباحثات می کنند» (۵۵) تجلیل شده است. بنابه نقل ابن شهر آشوب، امام رضا (علیه السلام) نیز به مناسبت تعبیر رؤیای یاسر، خادم حضرت، از قیام ابن طباطبا خبر داده و فرموده است: «مردی از اهل بیت من خروج می کند که هفده روز زمام امور را به دست می گیرد و سپس وفات می کند». چیزی نگذشت که محمد بن ابراهیم (ابن طباطبا) با همراهی ابوالسریا قیام کرد و پس از هفده روز درگذشت. (۵۶) گرچه در عبارت امام رضا (علیه السلام) حمایت صریحی از قیام ابن طباطبا نشده

است، لکن اگر به شرایط تقیه آمیز آن عصر توجه کنیم، ردّ نشدن این قیام، خود می تواند نشانه تأیید آن باشد، بهویژه آن که انتساب حضرت ابن طباطبا را به خود با عبارت «مردی از اهل بیت من» خالی از ملاحظت نیست، در حالی که آن حضرت (علیه السلام) که از رفتار برادرش زید النار، ناراضی بود، در اعتراض به اقدامات خلاف وی اخوت خویش را با او نفی کرد و جواب سلامش را نداد. (۵۷)

البته بیان توبیخ آمیز امام (علیه السلام) نسبت به زید النار به عنوان یکی از عاملان محمد محروق مسئله ای موردی است و موضع منفی امام (علیه السلام) در برابر زید، به دلیل اقدامات خشونت بار و بی ضابطه وی در بصره (۵۸) بوده و به اصل قیام ابن طباطبا و محمد محروق ارتباطی ندارد. حتی از برخی روایات منقول از امام رضا (علیه السلام) چنین برمی آید که زید النار انحراف عقیدتی نیز داشته و به شیعیان و محبان امام رضا (علیه السلام) توهین کرده است. لذا حضرت به وی هشدار می دهد که «من از هر کس که مخالف دین خدا باشد، برائت و بیزاری می جویم، هر کس و از هر قبیله که باشد». (۵۹)

ح (منبر وعظ و خطابه امام رضا (علیه السلام)

مؤلف تلخیص تاریخ نیشابور می گوید:

و از مفاخر شهر قدیمی، این قصه کریم بر سر زبان ها و مشهور است که حضرت سلطان صلوات الله و سلامه علی رسول الله و علی آله و سلم در نسابور (نیشابور) به منبر برآمدند و نقل است که چند هزار دوات و قلم اعیان و امم مرتب داشته اقتباس انوار اسرار افاده ایشان می کردند. حضرت سلطان این حدیث معنعن از اباء اولیاء اصفیای خود با حضرت خواجه کائنات صلوات الله و سلامه علیهم و علی آلهم الأئمة المعصومین الاجمعین الی یوم الدین روایت فرمودند: التعظیم لأمر الله و الشفقة علی خلق الله»؛ [امر خداوند را بزرگ بشمارید و نسبت به خلق خدا مهربانی و شفقت بورزید] (۶۰).

بی تردید بعضی تعابیر در این گزارش از خلیفه نیشابوری است، از جمله عبارت «شهر قدیمی» که طبعاً این تعبیر از حاکم صادر نمی شود، زیرا نسبت به حاکم، شهر، هنوز قدیمی نشده بود و چنان که قبلاً گفتیم که حاکم، تاریخ نیشابور را در اوایل قرن چهارم تألیف کرده و می دانیم که اولین زلزله ویران گر نیشابور در اوایل قرن ششم هجری (پانصد و اندی) رخ داده است. (۶۱) ولی این مسئله دلیل بر این نیست که اصل قضیه هم از خلیفه نباشد، بلکه به عکس، قراین نشان می دهد که اصل قضیه را خود حاکم نقل کرده است، از جمله این که می گوید: «این قصه کریم در السنه مذکور و در افواه مشهور است» که طبیعتاً شهرت و ذکر آن بر سر زبان ها، تنها در دوره حاکم می تواند وجود داشته باشد و نه در زمان خلیفه و بعد از شش الی هفت قرن، هر چند اگر فرضاً قضیه را خود خلیفه گفته باشد نیز نه تنها از اهمیت مسأله نمی کاهد، بلکه اهمیت آن را افزون نیز می کند، چرا که گویای تأثیر شگرف و دراز مدت تعالیم و گفتار حضرت در بین عموم طبقات جامعه است که پس از قرن ها هم چنان آویزه گوش تک تک خلق است. نکته دیگر این است که این قضیه، غیر از قضیه مربوط به حدیث معروف به «سلسله الذهب» است که حضرت آن را هنگام ترک نیشابور و بر فراز مرکب خویش خطاب به مردم فرمودند، در حالی که این حدیث مورد بحث را حضرت بر فراز منبر ایراد فرمودند.

مطلب دیگر این است که این قضیه، حاکی از آن است که حضرت به طور مرتب و مکرر به منبر تشریف می بردند و لذا مردم و علما نیز خود را برای ضبط سخنان حضرت مهیا می کردند و کاغذ و قلم به همراه خود می آوردند و تعداد حضار دارای قلم و دوات، چند هزار نفر بوده است. طبعاً حضرت در طی این خطبه ها تنها این یک جمله را نفرموده اند. این جا مانند هنگام ترک نیشابور نیست که حضرت بر فراز محمل یک یا چند جمله بفرماید، بلکه حضرت به منبر می رفته است تا به ارشاد خلق بپردازد. البته متأسفانه از گفتار حضرت در خاطره تاریخ، جز چند جمله و چند روایت کوتاه، بیشتر نمانده و اکثر قریب به اتفاق آن دست خوش حوادث تلخ روزگار و هجوم های ویران گر غزان، مغولان، حوادث طبیعی و تعصبات کور شده است.

نکته دیگر این که شواهد حاکی از آن است که حضرت، اهتمام داشتند روایاتی را که بر مردم می خواندند، از طریق آبای گرامیشان باشد تا بدین وسیله توجه مردم را به ایشان جلب نموده و خط مستقیم ولایت و امامت را به آنان نشان دهد؛ زنجیره ای که لاینقطع به وحی ختم می شود و میراث نبوت همچون چشمه ای زلال و جوشان پیوسته از این کانال در فیضان است.

ط (مسجد مستجاب الدعوه

حاکم سه مسجد از مساجد نیشابور را به عنوان مساجد متبرکه که «محل قبول طاعات و اجابت دعوات» بود معرفی می کند. یکی مسجدی که صحابه هنگام فتح نیشابور در نزدیک شاهنبر شهر احتمالاً در اصل شاهین دژ بوده است بنا نمودند و در آن نماز گزارند، دیگری مسجد دروازه کهندهز که صحابه بیش از نه ماه در آن نماز گزارند، و دیگری مسجد محله قز در جوار منزل علی بن موسی الرضا(علیه السلام)(۶۲).

لحن عبارت های حاکم گویای این است که وی می خواهد علت متبرک و مستجاب الدعوه بودن هر یک از مساجد مزبور را نیز بیان کند که در این میان ظاهراً از دید حاکم و مردم نیشابور، مجاورت مسجد محله قز با منزل امام رضا(علیه السلام) علت متبرک و مستجاب الدعوه بودن این مسجد بوده و طبعاً این مسجد نیز جلوه ای از کرامات امام رضا(علیه السلام) را در خود داشته و الهام بخش مکتب اهل بیت عصمت(علیهم السلام) بوده است. احتمالاً در همین مسجد بوده که امام(علیه السلام) به نشر احادیث نبوی و ارشاد مردم می پرداخته و هزاران نفر سخنان ایشان را ضبط و ثبت می کردند.(۶۳)

ی (مشایعت بی نظیر

پس از گذشت مدتی از اقامت امام رضا(علیه السلام) در نیشابور، هنگام وداع با مردم نیشابور فرا رسید. به گفته حاکم، امام(علیه السلام) به اختیار خود نیشابور را ترک نکرد، بلکه مأمون دستور داد تا حضرت را به مرو منتقل کنند.(۶۴) منابع در مورد چگونگی آگاهی یافتن مردم از قصد عزیمت امام(علیه السلام) از نیشابور به سوی مرو، ساکت اند، اما به هر حال مردم نیشابور از تصمیم حضرت آگاه شدند.

از منابع چنین برمی آید که حضور و ازدحام اقشار مختلف مردم برای مشایعت حضرت و کسب توفیق آخرین دیدار با آن امام همام علیه آلاف التحية و السلام حضوری حماسی و شیدایی و بی نظیر بوده است. ظاهراً مردم زمانی متوجه قصد عزیمت حضرت شده اند که ایشان سوار بر مرکب و درون هودج سر پوشیده بوده و از محل اقامت خود فاصله

گرفته بوده که این موضوع حاکی از عدم اطلاع قبلی مردم از تصمیم ایشان است و حتی نشان گر عزم متصدیان حکومتی کاروان حضرت مبنی بر این که ایشان بی اطلاع مردم، نیشابور را ترک کند. با این همه، ازدحام مردم شوریده حال نیشابور غیرقابل توصیف بوده است.

بر اساس روایات، هنگام ترک نیشابور و در طول مسیر عبور کاروان حضرت از معابر و میادین شهر، در دو موضع و هر بار جمع خاصی از علمای شهر، جلوی مرکب حضرت را گرفته و تقاضای حدیث کرده اند. در یک مورد، در یکی از چهارراه های شهر، جمعی از علمای شهر، از جمله احمد بن حرب، یاسین بن نصر و یحیی بن یحیی زمام مرکب حضرت را گرفته و با التماس و التجا و باقسم دادن حضرت به حق آبای طاهرینش از ایشان خواسته اند که برای آنان حدیثی که از پدرانش شنیده، نقل کند. امام رضا(علیه السلام) نیز خواسته ایشان را برآورده و حدیثی از پدران بزرگوارش(علیهم السلام) از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نقل می کند که طی آن پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرموده است: «الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالأركان». (۶۵)

هم چنین بنابه نقل اربلی و ابن صباغ مالکی از تاریخ نیشابور حاکم، و در محل بازار شهر نیز دو نفر از محدثان بزرگ نیشابور به نام های ابوزرعه و محمد بن اسلم طوسی، جلوی مرکب و کجاوه سرپوشیده حضرت را گرفته و با اصرار و التماس و قسم دادن حضرت به حق پدران مطهرش، از ایشان خواستند تا اولاً: چهره مبارک خود را به مردم بنمایاند و ثانیاً: حدیثی از پدران بزرگوارش برای ایشان نقل کند. (۶۶) امام(علیه السلام) دعوت ایشان را نیز اجابت فرمود، سایبان مرکب به کنار رفت و دیدگان ده ها هزار نفر مشتاق کوی دوست که پروانه وار گرد شمع وجود حضرت ثامن الحجج(علیه السلام) حلقه زده بودند، به نور جمال دل آرایش منور شد و عنان دل و دیده از دست حاضران در رفت؛ بادیدن طلعت خورشید نمای بضعة الرسول، صدای گریه شوق و شیون دل دادگان اهل بیت رسول از زمین و زمان به هوا برخاست؛ همه حضار از همه طبقات، از فرط شوق دیدار از سویی، و اندوه عزیمت امام(علیه السلام) از طرف دیگر، برخی شیون کنان، برخی گریه کنان، برخی با چاک زدن جامه خود، برخی با غلطیدن در خاک، برخی با آویختن به زمام مرکب امام(علیه السلام) و برخی با افتادن به پای مرکب حضرت (علیه السلام)، عواطف پاک و عشق خود را نثار قدوم مبارک حضرتش می نمودند؛ کاروان جا به جا میخ کوب شده بود و قدم از قدم بر نمی داشت و احوال بدین منوال تا نصف روز به درازا کشید(۶۷) تا این که بزرگان شهر (ائمه و قاضیان) با صیحه و فریاد و با این بیان که با شیون و فریاد خود، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را در ارتباط با عترتش می آزارید، مردم را به سکوت فرا خواندند تا از سخنان حضرت بهره ببرند. آن گاه حضرت، حدیث قدسی معروف به «سلسله الذهب» را از پدران بزرگوارش از رسول خدا، از جبرئیل و جبرئیل از خداوند سبحان نقل فرمود که خداوند متعال فرموده است: «کلمة لا إله الا الله حصنی، فمن قالها دخل حصنی و من دخل حصنی أمن من عذابی». (۶۸) جمعیت حاضر آن قدر زیاد بود که تنها علمای شهر و کسانی که قلم و دوات آورده بودند تا سخنان حضرت را ثبت کنند بالغ بر ۲۴ هزار نفر بودند. (۶۹) آن گاه مرکب حضرت به حرکت درآمد، اما هنوز چند قدمی پیش نرفته بود که حضرت با صدای بلند جمله ای دیگر فرمود که بیان خود ایشان بود و جزء حدیث قدسی نبود: «بشروطهاو أنا من شروطها؛ نجات از عذاب الهی با گفتن لا اله الا الله؛ مشروط به شروطی است و من از جمله آن شروط هستم». (۷۰) شیخ صدوق که بخش اخیر سخنان امام رضا(علیه السلام) را نیز نقل کرده، در توضیح آن می نویسد:

منظور امام رضا(علیه السلام) از این جمله که من نیز از جمله شروط نجات از عذاب الهی هستم، لزوم اقرار به امامت و رهبری الهی آن حضرت به عنوان پیشوای واجب الأطاعة است. (۷۱)

ک) راهبرد هدایت خلق

بارزترین موضوعی که در سیره امام رضا(علیه السلام) از مدینه تا مرو، به ویژه در نیشابور مشهود است، تلاش حضرت برای معرفی جایگاه معصومین(علیهم السلام) در این فرصت می باشد. گویا مأمون نیز به خوبی بر این امر واقف بود که امام(علیه السلام) هیچ گاه دست از هدایت خلق بر نمی دارد و از هر فرصتی برای این منظور استفاده می کند و لذا دستور داد تا کاروان حضرت را از مسیر جبال (عراق عجم) و قم حرکت ندهند، بلکه از مسیر بصره و اهواز و فارس به سوی خراسان حرکت کنند؛ (۷۲) مناطقی که اهل بیت(علیهم السلام) در میان مردمان آن ها کمتر شناخته شده بوده و کمتر نفوذ داشتند و طبعاً زمینه تبلیغ مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در میان ایشان کمتر فراهم بود.

متأسفانه سخنان حضرت رضا(علیه السلام) در نیشابور بسیار کم تر از حد انتظار در منابع ثبت شده است. با وجود این، امام(علیه السلام) هنگام ترک نیشابور دست کم در آن اجتماع پرشکوه و معنوی مردم به صورت تکمله حدیث قدسی سلسله الذهب، مسئله ولایت ائمه(علیهم السلام) را مطرح نمود و پذیرش آن را پس از ایمان به وحدانیت خداوند، شرط نجات از عذاب شمرد. (۷۳)

اما بدون تردید امام در نیشابور بیش از این مقدار به تبیین جایگاه اهل بیت عصمت و اهمیت مسئله ولایت پرداخته است. شاید بتوان گزارشی را که کلینی در باره مسئله وجود اطاعت از ائمه(علیهم السلام) از امام رضا(علیه السلام) به هنگام حضور ایشان در خراسان نقل کرده، مؤید این مدعا قرار داد. کلینی می نویسد:

محمد بن زید طبری گفته است: زمانی که حضرت رضا(علیه السلام) در خراسان بود، روزی من در بالای سر ایشان ایستاده بودم در حالی که گروهی از بنی هاشم، از جمله اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی نیز نزد حضرت بودند. در این هنگام حضرت خطاب به اسحاق عباسی گفت: «ای اسحاق! به من چنین خبر رسیده است که این مردم (اهل سنت) درباره ما گفته اند که ما بر این باوریم که مردم بندگان ما هستند، در حالی که سوگند به قرابتی که با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) دارم، من هرگز چنین نگفته ام، و نه از احدی از پدرانم چنین گفته ای شنیده ام و نه از احدی از ایشان چنین خبری به من رسیده است، و لکن من می گویم که مردم عبید ما هستند از نظر وجوب اطاعت از ما، و ایشان در دین، پیرو ما هستند. هر کس حاضر است به غایبین برساند. (۷۴)

گرچه ظاهر قضیه این است که این فرمایش حضرت در هنگام اقامتشان در مرو اتفاق افتاده است، ولی مسئله، گویای دأب و روش امام(علیه السلام) در برخورد با مردم و گفت و گوها و خطابه هاست. طبعاً، بسیار بعید است که حضرت این صراحت را در مرو، مرکز خلافت مأمون داشته باشد، ولی در نیشابور در جمع آن همه مشتاقان خود بیان صریحی در این باره نداشته باشد.

در مجموع، سخنان بیدارگرانه امام(علیه السلام) در محیطی که به گفته ابن خلدون شیعیان در آن بسیار بودند و مأمون برای جذب آنان در کنار جذب علویان پرنفوذ، علی بن موسی الرضا(علیه السلام) را به مرو فرا خواند، (۷۵) روشن است که چه تأثیر گسترده و شگرف معنوی و فرهنگی بر جای می گذارد. لذا با اطمینان می توان گفت که حکومت در اثر احساس خطر و برای کاستن از نفوذ امام(علیه السلام)، این دروغ را ساخته و به آن حضرت نسبت داده و شایع کرده بود، هم چنان که ماجرای واگذاری خلافت و سپس پیشنهاد ولایت عهدی از سوی مأمون به امام رضا(علیه السلام) نیز توطئه دیگری بود برای کاستن نفوذ معنوی حضرت.

مذهب امامیه در نیشابور

طی مباحث گذشته، اجمالی از روند پیدایش و رشد و گسترش مذهب تشیع به معنای عام آن، در نیشابور ملاحظه شد. شواهد دیگری نیز در دست است که براساس آن می توان تا حدودی به وضعیت تشیع امامی در این شهر پی برد. مهم ترین شواهد و قراین مورد اشاره که در این فرصت مورد بررسی قرار می گیرد، از این قرار است: راویان امامی نیشابوری، وکلای ائمه (علیهم السلام) در نیشابور، ارسال وجوهات شرعیه و رونق درسی حوزه امامیه در نیشابور در قرن چهارم ق.

راویان امامی نیشابوری

راویان و محدثان نیشابوری که در سلسله اسناد روایات شیعه امامیه واقع شده اند موضوع قابل توجهی است که در ادامه به طور گذرا به این موضوع پرداخته، و بررسی تفصیلی آن را به فرصتی دیگر وامی نهیم. در رجال شیخ طوسی (قدس سره) که اصحاب هر یک از ائمه (علیهم السلام) به طور جداگانه و فهرست وار آورده شده، در میان اصحاب امام علی (علیه السلام) تنها یک راوی خراسانی آمده، (۷۶) در میان اصحاب امام حسن و امام حسین (علیه السلام) راوی خراسانی به چشم نمی خورد، در میان اصحاب امام سجاد (علیه السلام) یک راوی سیستانی (۷۷) و نیز محدث بزرگ شیعه، ابو خالد کابلی به چشم می خورد که از اصحاب امام باقر (علیه السلام) نیز بوده است. (۷۸) در میان اصحاب امام باقر (علیه السلام) افزون بر دو راوی صحابی امام سجاد (علیه السلام) (۷۹) یک راوی سرخسی و یک راوی نیشابوری نیز به چشم می خورد. (۸۰) در میان اصحاب امام صادق (علیه السلام) دوازده راوی با وصف خراسانی (۸۱) و چند راوی دیگر با وصف سیستانی (۸۲) دیده می شود. در میان اصحاب امام کاظم (علیه السلام) تنها یک راوی با وصف بلخی به چشم می خورد (۸۳). احتمالاً علت کاهش قابل ملاحظه صحابه خراسانی امام کاظم (علیه السلام)، انحراف شیعیان به سوی مذهب اسماعیلیه و فطحیه در عصر او بوده است. در میان اصحاب امام رضا (علیه السلام) نه راوی موصوف به خراسانی، (۸۴) سه راوی موصوف به نیشابوری، (۸۵) دو راوی با وصف هروی (هراتی) (۸۶) و یک راوی با وصف بوشنجی (پوشنگی) (۸۷) آمده است. در میان اصحاب امام جواد (علیه السلام) یک راوی نیشابوری (۸۸) و یک راوی مروزی (۸۹) به چشم می خورد. در میان اصحاب امام هادی (علیه السلام) هفت راوی نیشابوری، (۹۰) یک راوی مروزی (۹۱) و یک راوی بلخی، (۹۲) و در میان اصحاب امام عسکری (علیه السلام) یک راوی نیشابوری (۹۳) به چشم می خورد.

نکته قابل ذکر این است که وجود این تعداد از راویان موصوف به نیشابوری در میان اصحاب ائمه (علیهم السلام) دلیل بر عدم وجود راوی نیشابوری دیگر در بین رجال اسناد روایات نیست، زیرا در ترجمه اجمالی راویان، متداول نیست که لزوماً وطن ایشان نیز ذکر شود (این نکته با مراجعه به سلسله اسناد روایات و ترجمه تفصیلی راویان مشخص می شود) بلکه ظاهراً تنها در موارد اشتراک اسمی چند راوی که در یک عصر و احیاناً در یک حوزه علمی می زیسته اند، برای تمییز دادن ایشان از یکدیگر اسم آنان با ذکر وطنشان همراه می شده است. با توجه به این نکته، وجود این تعداد از راویان متصف به نیشابوری در میان اصحاب ائمه (علیهم السلام)، اولاً: می تواند گویای درصد قابل توجهی از راویان

نیشابوری در میان اصحاب ائمه(علیهم السلام) باشد، ثانیاً: وجود این تعداد از راویان امامیه در نیشابور می تواند بیان گر نفوذ قابل توجه تشیع امامی در این شهر باشد.

وکلائی ائمه(علیهم السلام) در نیشابور

یکی از عوامل گسترش مذهب امامیه در نیشابور، حضور وکلائی ائمه(علیهم السلام) در این شهر بوده است. دست کم از زمان امام رضا(علیه السلام) وکلائی ائمه(علیهم السلام) در نیشابور حضور داشتند و طبعاً جامعه شیعه امامیه در این شهر و نواحی اطراف را با راهنمایی ائمه(علیهم السلام) مدیریت می کردند. از وکلائی امام رضا(علیه السلام) در نیشابور نام دو نفر در کتاب های رجالی آمده است، که عبارت اند از: فضل بن سنان نیشابوری(۹۴) و ابراهیم بن سلامه نیشابوری(۹۵) از وکلائی امام جواد و امام هادی(علیهم السلام) در نیشابور اطلاعی در دست نیست،(۹۶) لکن اسامی چند تن از وکلائی امام عسکری(علیه السلام) در ناحیه نیشابور در منابع آمده و حضرت به وسیله نامه با ایشان در ارتباط بوده و راهنمایی های لازم را به ایشان منتقل می کرده است. از جمله وکلائی امام عسکری در نیشابور می توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱) ایوب بن ناب، که به وکالت از ناحیه امام عسکری(علیه السلام) از عراق برای جمع آوری حقوق مالی حضرت به نیشابور اعزام شد؛(۹۷)

۲) ابراهیم بن عبده نیشابوری که امام(علیه السلام) طی نامه مفصلی به عبدالله بن حمدویه بیهقی وی را به وکالت از طرف خود در منطقه نیشابور و نواحی اطراف، تعیین نمود؛(۹۸)

۳) اسحاق بن اسماعیل نیشابوری که حضرت طی نامه ای وی را موظف به انجام اموری نمود که در نامه ذکر شده بود، از جمله همکاری با ابراهیم بن عبده نیشابوری و محمد بن موسی نیشابوری(۹۹) از نامه امام(علیه السلام) چنین استفاده می شود که شخصی موصوف به رازی، نماینده و وکیل ارشد حضرت در شرق ایران و حتی در سراسر نیمه شمالی ایران بوده است. لذا امام(علیه السلام) طی این نامه به ابراهیم بن عبده (ظاهراً نماینده ارشد حضرت در منطقه نیشابور بوده) دستور می دهد که حقوق مالی مربوط به امام را به رازی یا هرکسی که رازی تعیین نماید، تحویل دهند؛(۱۰۰)

۴) محمد بن موسی نیشابوری. از این شخص در نامه یاد شده، چند بار یاد شده که حاکی از آن است که وی گاه وکیل سیار حضرت و حامل نامه ایشان به وکلا بوده (۱۰۱) و گاه مأمور انجام وظایفی در منطقه نیشابور و با همکاری محمد بن عبده؛(۱۰۲)

۵) هم چنین از نامه یاد شده برمی آید که دو شخص دیگر به نام بلالی و محمودی نیز از طرف حضرت(علیه السلام) مأموریت هایی در منطقه نیشابور داشته اند، لذا امام(علیه السلام) اسحاق بن اسماعیل نیشابوری را موظف می کند که این نامه را برای بلالی و محمودی نیز بخواند. حضرت هر یک از دو شخص مزبور را به گونه ای تأیید کرده است. در مورد بلالی می فرماید: «او شخص مورد اعتماد ماست و به آن چه بر او واجب و بر عهده اوست آگاه است.»(۱۰۳) هم چنین امام(علیه السلام) درباره محمودی می فرماید: «خداوند او را عافیت بخشد.»(۱۰۴)

قراین حاکی از آن است که مسئولیت وکلا در عصر غیبت صغرا نیز ادامه داشته است، چنان که براساس گزارش منابع، ابراهیم بن عبده در مکه و در کوه صفا به خدمت امام عصر(عج) مشرف شده و حضرت(علیه السلام) توصیه های لازم

را به وی ابلاغ نموده است. (۱۰۵) هم چنین شیخ صدوق از محمد بن شاذان به عنوان یکی از وکلای منطقه نیشابور که به حضور امام عصر (علیه السلام) مشرف شده یاد کرده است. (۱۰۶) وی ظاهراً همان محمد بن شاذان بن نعیم است که خبر تشرف ابراهیم بن عبده نیشابوری را به محضر امام عصر (علیه السلام) به نقل از خادمه ابراهیم گزارش کرده است. (۱۰۷)

بدین ترتیب، حضور مستمر وکلای ائمه (علیهم السلام) تا پایان عصر غیبت صغرا (۳۲۹ ق)، در منطقه نیشابور یکی از عوامل گسترش تشیع امامی در این ناحیه بوده است.

ارسال وجوهات شرعیه از طرف شیعیان نیشابور

میزان وجوهات شرعیه که از طرف شیعیان نیشابور نزد ائمه (علیهم السلام) ارسال شده است نیز می تواند بیان گر وضعیت تشیع، به ویژه تشیع امامی در این شهر باشد. در این زمینه، ابن شهر آشوب ارسال کاروان حامل مبالغ نسبتاً زیادی از وجوهات شرعیه شیعیان نیشابور را نزد امام کاظم (علیه السلام) گزارش کرده است که قطعاً این کاروان تنها مورد از نوع خود نبوده است. مطالب مطرح شده در اطراف این قضیه، حاکی از آن است که این کاروان متعاقب رحلت امام صادق (علیه السلام) (۱۴۸ ق) صورت گرفته است که شیعیان هنوز شخص امام معصوم پس از امام صادق (علیه السلام) را نمی شناخته و حتی نام وی را نیز نمی دانسته اند، به خصوص که حضرت صادق (علیه السلام) برای حفظ جان امام پس از خود به سه نفر وصیت نمود، و از جمله، منصور عباسی را نیز یکی از اوصیای خود قرار داد. لذا شیعیان نیشابور همراه با ارسال کاروان حامل وجوهات شرعیه، جزوه مفصل و مههور و مختوم مشتمل بر هفتاد صفحه را نیز ارسال و در هر صفحه از یک مطلب سؤال کرده و باقی صفحه را برای نوشتن پاسخ آن خالی گذاشته بودند تا امام به طور معجزه آسا و بی آن که جزوه را دیده و باز کرده باشد پاسخ سؤال ها را در جزوه ارائه کند و بدین وسیله امام برحق برای رئیس کاروان محرز و اموال به وی تحویل شود. (۱۰۸)

به هر حال بر اساس گزارش ابن شهر آشوب، جماعت شیعیان نیشابور گرد هم آمدند و محمد بن علی نیشابوری را برگزیدند و مبلغ سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و دو هزار قطعه لباس را به وی سپردند تا نزد جانشین امام صادق (علیه السلام) ببرد. در این میان، زنی به نام شطیطه قبر وی هم اینک زیارت گاه اهالی شهر نیشابور است نیز درهمی کامل و صحیح، و قطعه ای پارچه که دست بافت خودش و معادل چهار درهم بود به محمد بن علی تحویل داد و از باب عذر تقصیر گفت: خداوند از حق، حیا و ابایی ندارد؛ اشاره به این که اگر وجه شرعی من اندک است بر من خورده نگیرد. محمد بن علی این کاروان سنگین را به سلامت به مدینه رساند. او ابتدا بر عبدالله بن جعفر معروف به «افطح» وارد شد و وی را آزمود و چون عبدالله از آزمایش ناموفق بیرون آمد، محمد بن علی از نزد وی خارج شد. او در حالی که در کوچه های مدینه متحیر بود توسط شخصی ناشناس به محضر امام موسی بن جعفر (علیهم السلام) راهنمایی شد. به محض ورود محمد بن علی به محضر امام کاظم (علیه السلام) آن حضرت بی مقدمه وی را با اسم مخاطب قرار داد و فرمود: مایوس مباش ای ابو جعفر! نزد من آی که من حجت خدا هستم و پاسخ سؤال هایی را که در جزوه آورده ای همان دیروز که وارد مدینه شدی دادم. (۱۰۹)

گزارش یاد شده، روند رو به رشد تشیع امامی را در نیشابور، به ویژه در عصر امام صادق (علیه السلام) نشان می دهد. طبعاً می توان از این گزارش، دورنمای گسترش تشیع را در این شهر طی دوره های پس از عصر امام صادق (علیه السلام) نیز تا حدودی به دست آورد.

رونق حوزه درسی امامیه نیشابور در قرن چهارم هجری

شواهد تاریخی، گویای رشد چشم گیر فعالیت های علمی امامیه (شیعیان اثناعشری) در نیشابور در قرن چهارم هجری است. در این دوره، شاهد رفت و آمد راویان امامی بسیاری به این شهر هستیم، هم چنان که این شهر فقها و متکلمان، محدثان و مؤلفان بزرگی را در خود جای داده بود. آقا بزرگ تهرانی که درباره علما و راویان شیعه در قرن چهارم هجری تحقیق کرده، فهرست بیش از سی نفر از فقها، متکلمان و محدثان را که اهل نیشابور بودند، گردآوری کرده است که بسیاری از آنان در زمره مشایخ (اساتید حدیث) شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق) بوده اند. (۱۱۰)

ظاهراً همین تجمّع فقها، محدثان و متکلمان در نیشابور شیخ صدوق را به مسافرت به این شهر وادار نموده تا احادیث اهل بیت (علیهم السلام) را نزد علمای امامیه نیشابور کسب و ضبط نماید. البته ایشان طی این سفرها به اختلاف آرای شدید شیعیان نیشابور درباره غیبت امام عصر (علیه السلام) پی برده و این امر وی را بر آن داشت تا کتاب ارزش مند کمال الدین و تمام النعمه را در پاسخ به شبهه های گوناگون میان شیعیان، به ویژه شیعیان نیشابور و ماوراء النهر به رشته تحریر درآورد. (۱۱۱) رفتوآمد شیخ صدوق به شهرهای خراسان، به ویژه نیشابور به حدی گسترده بوده که نجاشی (متوفای ۴۵۰ ق)، با وجود اذعان به توطن شیخ صدوق در ری، وی را رئیس شیعه در خراسان معرفی می کند. (۱۱۲)

در این مجال، ضرورتی ندارد که اسامی همه محدثان، فقها، متکلمان و مفسران امامیه را در نیشابور در قرن چهارم هجری ذکر کنیم؛ اما مرور عبارت های برخی منابع رجالی در معرفی بعضی از شخصیت های مبرز مزبور ما را با فضای حاکم بر آن عصر و کم و کیف حضور تشیع امامی در نیشابور، بیشتر آشنا می سازد.

از جمله شخصیت های علمی مورد اشاره، ابومنصور صرام نیشابوری است. (۱۱۳) شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) در ترجمه وی می نویسد:

ابومنصور صرام از جمله متکلمان جلیل القدر نیشابور و جزء رؤسا و پیشگامان شهر و دیار خود بود. وی آثار بسیاری داشته است که کتاب های زیر از جمله آثار وی می باشد: ۱ بیان الدین، در علم اصول، ۲ کتاب فی ابطال القیاس ۳ تفسیر قرآن، که کتابی بزرگ و نیکو است. (۱۱۴)

آن گاه شیخ طوسی می نویسد که خود او بیشتر کتاب بیان الدین را نزد ابوحازم نیشابوری که از شاگردان ابومنصور صرام بود، خوانده است. (۱۱۵) به گفته شیخ طوسی، فرزند ابومنصور صرام به نام ابوالقاسم نیز عالم و فقیه بوده، هم چنان که نوه دختری ابومنصور به نام ابوالحسن نیز از اهل علم بوده است. (۱۱۶)

از دیگر علمای نیشابور در قرن چهارم، ابوالحسین محمد بن احمد زبارة بن محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) موصوف به زاهد عالم، از مشایخ شیخ صدوق (قدس سره) است. (۱۱۷) به گفته ابن عنبه، ابوالحسین محمد، عالم زاهد در نیشابور ادعای خلافت نموده و در پی آن مردم طی مدت چهارماه گرد وی جمع شده و در نواحی نیشابور به نام او خطبه خوانده و ده هزار نفر با وی بیعت کرده بودند، لکن او پیش از خروج،

توسط برادرش، ابوعلی دست گیر و مقیداً تحویل مقامات حکومتی نیشابور شد و آن گاه توسط عوامل دولت سامانی به بخارا تبعید گردید و پس از یک سال حبس آزاد شده، به نیشابور بازگشت و در سال ۳۳۹ ق درگذشت. (۱۱۸)

در باره این گزارش چند نکته جای تأمل دارد:

اولاً: تعداد زیاد بیعت کنندگان با ابوالحسین، به رغم این که همه علمای شیعه با اقدام وی موافق نبوده و لذا توسط برخی خودی ها دست گیر شده، گویای جمعیت زیاد شیعیان نیشابور در قرن چهارم هجری است.

ثانیاً: از خروج ابوالحسین و بیعت با وی به عنوان خلیفه چنین برمی آید که وی مذهب زیدیه داشته است، لکن اعتماد شیخ صدوق به وی در نقل حدیث و توصیف وی به «دین» و «صدوق» (۱۱۹) حاکی از تأیید مذهب وی می باشد.

البته در کنیه محمد بن احمد در نقل صدوق با نقل ابن عنبه اختلافی به چشم می خورد و آن این است که صدوق کنیه وی را «ابوعلی» ذکر کرده، (۱۲۰) در حالی که در گزارش ابن عنبه کنیه محمد بن احمد «ابوالحسین» است و «ابوعلی» کنیه برادر محمد بن احمد است؛ همان کسی که او را در آستانه خروج دست گیر کرد و مقیداً به مقامات حکومتی نیشابور تحویل داد. (۱۲۱) بنابراین، این احتمال وجود دارد که شخصی که جزء مشایخ صدوق بوده، همان ابوعلی برادر ابوالحسین محمد بن احمد بوده است.

دیگر شخصیت علمی امامیه نیشابور در قرن چهارم، ابو محمد نقیب النقباء، شیخ العتره یحیی بن محمد بن احمد زبارة بود. (۱۲۲) نجاشی در ترجمه ابومحمد می نویسد:

وی اهل نیشابور و متکلم و فقیه بود و آثار بسیاری داشت، از جمله کتابی در مسح پاها (المسح علی الرجلین)، کتابی در ابطال قیاس و کتابی در توحید. (۱۲۳)

شیخ طوسی نیز در الفهرست، ابومحمد یحیی علوی را با اوصافی چون: «جلیل القدر، عظیم الریاسه، متکلم حاذق، زاهد و پرهیزگار» می ستاید. هم چنین وی به کثیر التالیف بودن ابومحمد اشاره نموده و از جمله آثار وی کتاب هایی در باب امامت، مسح پاها (که کتابی بزرگ و نیکو بوده)، ابطال قیاس و توحید ذکر می کند. شیخ طوسی می افزاید که وی با گروهی که نزد ابومحمد تلمذ نموده دیدار کرده است. (۱۲۴)

دیگر شخصیت علمی امامیه نیشابور در قرن چهارم هجری، ابوعلی نقیب النقباء محمد بن نقیب النقباء ابی الحسین محمد بن شیخ العتره ابی محمد یحیی بن محمد بن احمد بن محمد زبارة بود. ابوعلی، علاوه بر احراز ریاست بر سادات نیشابور، منزلت محل تجمع علما و ادبا و مذاکره علم و برگزاری مناظره های علمی میان اهل فن بود. (۱۲۵)

به هر حال، نیشابور در قرن چهارم هجری نه تنها برای دیگر مذاهب اسلامی، بلکه برای مذهب امامیه نیز مرکز پر جنب و جوش علمی بود، به طوری که در میان راویان امامیه در این قرن، افرادی دیده می شوند که از منطقه خوزستان و بغداد به نیشابور مهاجرت کرده و در این دیار، رحل اقامت افکنده و در محضر علمای بزرگ امامیه در این شهر تلمذ نموده اند. (۱۲۶) ظاهراً وجود تعصبات شدید حنابله بغداد از سویی، و وجود فضای باز فکری در خراسان در دوره سامانیان، از دیگر عوامل رونق حوزه علمی امامیه در نیشابور بوده است. (۱۲۷) در عین حال نمی توان نقش و تلاش و مجاهدت های خستگی ناپذیر علمای امامیه نیشابور را در قرن سوم و پیش از آن در شکوفایی و رشد مذهب امامیه در نیشابور نادیده گرفت؛ شخصیت هایی چون فضل بن شاذان نیشابوری (متوفای بین سال های ۲۵۴-۲۶۰ق) و کلای ائمه (علیهم السلام) در این شهر.

فضل بن شاذان، متکلم و فقیه و محدث بزرگی بود که به رغم عدم برخوردارگی از امنیت جانی و مدنی و در نتیجه، جا به جایی های مکرر که عاقبت در اثر یکی از همین مسافرت های ناخواسته و در واقع در حال فرار، جان خود را از

دست داد، (۱۲۸) ۱۸۰ کتاب در موضوعات گوناگون فقهی، کلامی و فلسفی نگاشت. عناوین آثار وی در کتاب های تراجم و رجال مسطور است و اینک برخی از آثار وی در اختیار ماست. (۱۲۹) فضل، محضر چهار امام معصوم، یعنی امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) را درک کرد و از محضر ایشان کسب فیض نمود. (۱۳۰) روزی یکی از آثار فضل بن شاذان در عراق به دست امام عسکری (علیه السلام) رسید. حضرت آن کتاب را تورق کرد و آن گاه برای فضل بن شاذان طلب رحمت نمود و فرمود:

أعبط أهل خراسان بمكان الفضل بن شاذان و كونه بين أطهرهم؛ بر اهل خراسان به دلیل وجود شخصیتی چون فضل بن شاذان در میان ایشان غبطه می خورم. (۱۳۱)

علامه حلی نیز ضمن ردّ برخی شبهه ها درباره شخصیت فضل بن شاذان، وی را «رئیس طایفه امامیه» می خواند. (۱۳۲)

نتیجه

براساس آن چه گذشت، حضور امام رضا (علیه السلام) در نیشابور، یکی از عوامل مهم شتاب دهنده در فرایند گسترش مذهب تشیع در این شهر بوده است. حضور مذهب امامیه در نیشابور نیز کم و بیش روندی رو به رشد داشته و اموری چون: برخاستن تعداد قابل توجهی از راویان امامی از این خطه، حضور چشم گیر وکلای ائمه (علیهم السلام) در این شهر، رابطه مالی شیعیان نیشابور با ائمه (علیهم السلام) در مقیاس وسیع و نیز رونق حوزه درسی امامیه در نیشابور در قرن چهارم هجری، از جمله قراین و شواهد حضور رو به رشد مذهب امامیه در این ناحیه به شمار می رود.

کتاب نامه

۱. آقا بزرگ تهرانی، ملا محسن، طبقات أعلام الشیعة، چاپ دوم: قم، تحقیق علی نقی منزوی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۹۷۱ م.
۲. ابن اثیر، عزالدین أبی الحسن علی بن محمد شیبانی، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵ م.
۳. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم: قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۴. عیون اخبار الرضا، چاپ اول: قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۸.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲ م.
۶. ابن خلدون ابو زید عبدالرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أيام العرب و العجم و البربر، چاپ چهارم: بیروت، مؤسسه الأعلمی، [بی تا].
۷. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵ م.
۸. ابن صباغ مالکی علی بن محمد بن احمد، الفصول المهممة فی معرفة احوال الأئمة (علیهم السلام)، چاپ اول: تهران، انتشارات اعلمی، ۱۳۷۵.

۹. ابن طقطقی، صفی الدین محمد بن تاج الدین علی، الأصبلی فی أنساب الطّالبین، چاپ اول: قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی، ۱۴۱۸ق / ۱۳۷۶م.
۱۰. ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی حسینی، عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
۱۱. ابن قتیبه مروزی دینوری، ابن محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، به تحقیق ثروت عکاشه، چاپ اول: قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۱۵ق / ۱۳۷۳م.
۱۲. ابن ندیم، محمد بن اسحق، الفهرست، چاپ دوم: تهران، [ابی جا]، ۱۳۹۳ق / ۱۹۷۳م.
۱۳. ابوالفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر القریشی، البدایة و النهایه، بیروت، مکتبه المعارف، [بی نا].
۱۴. ابوالفداء اصفهانی، علی بن حسین اموی، مقاتل الطالبین، چاپ دوم: قم، منشورات رضی، ۱۴۰۵ق.
۱۵. اربلی، ابی الحسن علی بن عیسی ابن ابی الفتح، کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه (علیهم السلام)، چاپ دوم: بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق سهیل ذکّار و ریاض زرکلی، چاپ دوم: بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م.
۱۷. بیات، عزیزالله، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، چاپ سوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۱۸. پیشوائی، مهدی، سیره پیشوایان، چاپ سوم: قم، مؤسسه تحقیقاتی امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۷۵.
۱۹. جباری، محمد رضا، سازمان وکالت، چاپ دوم: قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۸۲.
۲۰. جعفریان رسول، حیات و سیاسی امامان شیعه، چاپ اول: قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶.
۲۱. تاریخ تشیع در ایران، چاپ سوم: تهران، مرکز نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۲. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله ضبی طمّهانی، تاریخ نیشابور، تلخیص محمد بن حسن بن احمد خلیفه نیشابوری، به کوشش دکتر بهمن کریمی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۷.
۲۳. حلّی، تقی الدین حسن بن علی بن داود، کتاب الرجال، تحقیق سیدمحمد صادق آل بحرالعلوم، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.
۲۴. حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، کتاب الرجال، تحقیق سید محمد صادق بحرالعلوم، قم، مکتبه الرضی، ۱۴۰۲ق.
۲۵. خلیفه بن خیاط، ابو عمر لیثی عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق اکرم ضیاء عمری، چاپ دوم: بیروت، دارالقلم، ۱۳۹۷ق.
۲۶. خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چاپ دوم: قم، مدینه العلم، [بی تا].
۲۷. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان قایماز، العبر فی خبر من غیر، تحقیق صلاح الدین المنجد، چاپ دوم: کویت، مطبعه حکومت الکویت، ۱۹۴۸م.
۲۸. ذهبی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارناووط و محمد نعیم عرقسوسی، چاپ نهم: بیروت، مؤسسه رسالت، ۱۴۱۳م.
۲۹. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل البيت، چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۷ق.

- ۳۰ طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق جمعی از دانشمندان، چاپ پنجم: بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
- ۳۱ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (تلخیص رجال کشی)، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸.
- ۳۲ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، رجال، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰هـ / ۱۹۶۱م.
- ۳۳، کتاب الغیبه، چاپ دوم: قم، منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۳۸۵.
- ۳۴، الفهرست، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، قم، منشورات شریف رضی.
- ۳۵ کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیّه.
- ۳۶ مروزی ازوارقانی، ابوطالب اسماعیل بن حسین بن محمد، الفخری فی أنساب الطالبیین، تحقیق سیدمهدی رجائی، چاپ اول: قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
- ۳۷ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، چاپ دوم: قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- ۳۸ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، تحقیق محمد باقر بهبودی، چاپ سوم: تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۷۶.
- ۳۹ نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن عباس، فهرست أسماء مصنّفی الشیعه، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۹۷ق.
- ۴۰ نیشابوری، ابومحمد فضل بن شاذان، الايضاح، تحقیق سیدجلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۵۱ش / ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.

- ۱ دانشجوی دکتری تاریخ.
- ۲ در قرن های ۸ و ۹ هجری می زیسته است.
- ۳ تألیف حاکم نیشابوری، متوفای ۴۰۵ ق.
- ۴ ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، تلخیص محمد بن حسن بن احمد (خلیفه نیشابوری)، به کوشش بهمن کریمی، ص ۱۳۱.
- ۵ همان، ص ۱۳۲.
- ۶ همان.
- ۷ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد، ص ۵۹۱ و عزالدین علی بن ابی الکرّم شیبانی (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۱۹، ۳۵۱.
- ۸ حاکم، همان، ص ۲۶.
- ۹ همان، ص ۱۳۲-۱۳۳.
- ۱۰ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۴۵.
- ۱۱ حاکم، همان، ص ۱۳۳.
- ۱۲ همان، ص ۱۳۴.
- ۱۳ حاکم، همان.

١٤. همان، ص ١٤٤.
١٥. ابوالفرج، همان ص ٣٤٦ و ابن اثير، همان.
١٦. ابوالفرج على بن حسين اصفهاني، مقاتل الطالبين، ص ٣٤٨ و ابن اثير، همان، ج ٦، ص ٣٠٢.
١٧. ابوالفرج، همان، ص ٣٣٩-٣٣٤ و ابن اثير، همان.
١٨. ابوالفرج، همان، ص ٣٤٤-٣٥٤؛ ابن طقطقى، الاصيلى، ص ١١٣، ١١٥ و ١١٦ و ابن اثير، همان.
١٩. ابوالفرج، همان، ص ٣٤٧.
٢٠. همان، ص ٣٥٤.
٢١. ك: جمال الدين بن احمد بن على حسيني (ابن عنبه)، عمده الطالب فى انساب آل ابى طالب، ص ٢٧٦ و ابوالفرج، همان، ص ٣٦٦.
٢٢. على بن حسين مسعودى، مروج الذهب، ج ٣، ص ٤٣٩؛ ابوالفرج، همان، ص ٣٥٤ و احمد بن يحيى بلاذرى، أنساب الأشراف، ج ٣، ص ٤٥٩.
٢٣. حاكم، همان، ص ١٣٤.
٢٤. ابوطالب اسماعيل بن حسين حسيني مروزي، الفخرى فى انساب الطالبين، ص ٥١.
٢٥. ابوالفرج، همان، ص ٣٥٥ و ٣٥٧ و ابن اثير، همان، ج ٦، ص ٣٠٥.
٢٦. ابوالفرج، همان، ص ٣٣٧-٣٥٥.
٢٧. همان، ص ٣٦٣.
٢٨. بلاذرى، همان، ج ٣، ص ٤٥٩-٤٦٠؛ ابوالفرج، همان، ص ٣٥٥-٣٥٦ و ٣٦٤ و ابوالفرج عبدالرحمن جوزى، المنتظم، ج ١٠، ص ٨٢-٨٣.
٢٩. بلاذرى، همان، ج ٣، ص ٤٦١؛ ابوالفرج، همان، ص ٣٦٦؛ محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم والملوك، ج ٧، ص ١٢٣؛ ابن اثير، همان، ج ٦، ص ٣٠٩؛ شمس الدين محمد ذهبى، العبر فى خبر من غبر، ج ١، ص ٣٣٠؛ ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه، المعارف، ص ٣٨٨ و ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى، البدايه و النهايه، ج ١٠، ص ٢٤٥.
٣٠. طبرى، همان، ج ٧، ص ١٢٣؛ ابن اثير، همان، ج ٦، ص ٣٠٩؛ ابوالفداء، همان؛ ابن جوزى، همان، ج ١٠، ص ٨٣؛ ذهبى، همان، ج ١، ص ٣٣٠؛ ابو عمر خليفه بن خياط، تاريخ خليفه بن خياط، ص ٤٧٠ و بلاذرى، همان، ج ٣، ص ٤٦١.
٣١. ابن عنبه، همان، ص ٢٧٦؛ اسماعيل مروزي، هما، ص ٥١؛ ابوالفرج، همان، ص ٣٦٦ و ابن طقطقى، همان، ص ٢٣٨.
٣٢. اسماعيل مروزي، همان، ص ١١-١٢ (مقدمه آيه الله مرعى نجفى).
٣٣. همان، ص ١٦.
٣٤. همان، ص ٥.
٣٥. همان، ص ٥١.
٣٦. حاكم، همان، ص ١٤٤؛ ابن عنبه، همان، ص ٢٧٥؛ اسماعيل مروزي، همان، ص ٥١؛ ابن طقطقى، همان، ص ٢٣٨ و ابوالفرج، همان، ص ٣٦٦.

۳۷. حاکم، همان، ص ۱۳۴.
۳۸. گفتنی است که آقای نظریان از متولیان آستانه مقدسه امام زاده محمد محروق که ظاهراً دستی در تاریخ نیز دارد، اذعان داشت که در علت توصیف این امام زاده به (محروق)، جز روایات شفاهی منبعی وجود ندارد.
۳۹. ابوالفرج، همان، ص ۳۶۴؛ طبری، همان، ج ۷، ص ۱۲۲ و ابن اثیر، همان، ج ۶، ص ۳۰۹.
۴۰. طبری، همان، ج ۷، ص ۱۲۲-۳.
۴۱. ابوالفرج، همان، ص ۳۶۶.
۴۲. ابن عنبه، همان، ص ۲۷۵.
۴۳. حاکم، همان، ص ۱۳۴.
۴۴. همان، ص ۱۳۴.
۴۵. طبری، همان، ج ۷، ص ۱۳۹ و ابن اثیر، همان، ج ۶، ص ۳۲۶.
۴۶. ابوالفرج، همان، ص ۳۵۴ و ۳۶۵؛ اسماعیل مروزی، همان، ص ۵۱ و نیز ر.ک: حاکم، همان، ص ۱۳۴.
۴۷. ابوالفرج، همان، ص ۳۵۵.
۴۸. صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۵۷-۲۵۹ و محمد بن علی بن شهرآشوب سروری، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۱.
۴۹. حاکم، همان، ص ۱۳۴.
۵۰. ر.ک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۰۷-۴۱۰ و رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیه السلام)، ص ۳۶۱-۳۶۴.
۵۱. ر.ک: ابن شهرآشوب، همان، ج ۳، ص ۴۷۸ و امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶۰ - ۶۱.
۵۲. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، به تحقیق شعیب ارنؤوط و محمد نعیم عرقسوسی، ج ۱۰، ص ۲۸۳؛ ابوالفرج، همان، ص ۳۴۸؛ ابوالفداء، همان، ج ۱۰، ص ۲۶۴ و ابن جوزی، همان، ج ۱۰، ص ۷۳.
۵۳. ابوالفداء، همان، ج ۱۰، ص ۲۴۴ و ابن جوزی، همان، ج ۱۰، ص ۷۴.
۵۴. صف (۶۱) آیه ۴.
۵۵. ابوالفرج، همان، ص ۳۴۸.
۵۶. ابن شهرآشوب، همان، ج ۴، ص ۳۵۲.
۵۷. همان، ج ۴، ص ۳۶۱.
۵۸. ر.ک: ابوالفرج، همان، ص ۳۵۵؛ ابن اثیر، همان، ج ۶، ص ۳۱؛ طبری، همان، ج ۷، ص ۱۲۳ و ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۲۴۴.
۵۹. صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۶۰: «یا زید ایاک ان تهین من تصول به من شیعتنا فیذهب نورک ... فإن أنت أسأت إلیهم ظلمت نفسک و بطلت حَقِّک ... من خالف دین الله فأبرأ منه کائناً من کان، من أیّ قبيله کان.»...
۶۰. حاکم، همان، ص ۱۳۶.
۶۱. عزیز الله بیات، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۱۵۴.
۶۲. حاکم، همان، ص ۱۴۳.

٦٣ هـ، ص ١٣٦.

٦٤ هـ، ص ٢٦.

٦٥ هـ على بن عيسى اربلي، كشف الغمّة في معرفة الأئمّة (عليهم السلام)، ج ٣، ص ١٠٠.

٦٦ هـ فقلا: «أيّها السيد بن السّادة، أيها الأمام و ابن الأئمّة، أيها السّلاله الطاهره الرضيّه، أيها الخلاصه الزاكيه النبويّه، بحق آبائك الأطهرين و أسلافك الأكرمين، ألا ما أريتنا وجهك المبارك الميمون و رويت لنا حديثاً عن آبائك عن جدك نذكرك به.»

« ٦٧ هـ فاستوقف (عليه السلام) البغلة و رفع المظلة و أقرّ عيون المسلمين بطلعه المباركة الميمونة، فكانت ذوابتاه دوّ جيسويش كذوابتي رسول الله (صلى الله عليه وآله) و الناس على طبقاتهم قيام كلّهم و كانوا بين صارخ و باك و ممزّق ثوبه و متمرّع في التراب و مقبل حزام بغلته او مقبل لحافر بغلته و مطول عنقه الى مظلة المهدي، الى أن انتصف النهار و جرت الدموع كالأنهار.»

٦٨ هـ اربلي، همان، ج ٣، ص ١٠١ ١٠٣؛ ابن صباغ، على بن محمد مالكي، الفصول المهمّة في معرفة احوال الأئمّة، ص ٢٥٣ ٢٥٤ و شيخ صدوق، همان، ج ٢، ص ١٤٤ ١٤٥.

٦٩ هـ اربلي، همان، ص ١٠١ و ابن صباغ، همان، ص ٢٥٤.

٧٠ هـ شيخ صدوق، همان، ص ١٤٥.

٧١ هـ.

٧٢ هـ محمد بن يعقوب كليني، اصول كافي، ترجمه و شرح سيدجواد مصطفوي، ج ٢، ص ٤٠٧.

٧٣ هـ صدوق، همان، ج ٢، ص ١٤٥.

٧٤ هـ كليني، همان، ج ١، ص ٢٦٥.

٧٥ هـ ابن خلدون، همان، ج ٤، ص ٩. نیز ر.ك: رسول جعفریان، تاريخ تشيع در ايران، ص ١٥٢.

٧٦ هـ محمد بن حسن طوسي، رجال، ص ٥٤.

٧٧ هـ، ص ٨٨.

٧٨ هـ، ص ١٠٠.

٧٩ هـ، ص ١٠٠ و ١١٧.

٨٠ هـ، ص ١٢٠ و ١٤٠.

٨١ هـ، ص ١٤٩ ٢٦١.

٨٢ هـ، ص ١٥٠، ١٨١ و ٢٥١.

٨٣ هـ، ص ٣٥١.

٨٤ هـ، ص ٣٦٧، ٣٦٩، ٣٧٨، ٣٩٦ ٣٩٧.

٨٥ هـ، ص ٣٦٩، ٣٧٤ و ٣٨٥.

٨٦ هـ، ص ٣٨٠ و ٣٩٦.

٨٧ هـ، ص ٣٩٣.

٨٨ هـ، ص ٤٠٢.

٨٩ هـ، ص ٣٩٩.

- ٩٠ هـمان، ص ٤٠٩، ٤١١، ٤١٤، ٤١٥، ٤٢٠ و ٤٢٥.
- ٩١ هـمان، ص ٤٢١.
- ٩٢ هـمان، ص ٤٢٤.
- ٩٣ هـمان، ص ٤٣٤.
- ٩٤ هـمان، ص ٣٨٥؛ حسن بن يوسف (علامه حلی)، رجال، ص ١٣٢ و خوئی، معجم رجال الحديث، ج ١٣، ص ٣٨٨.
- ٩٥ شيخ طوسی، همان، ص ٣٦٩.
- ٩٦ ر.ک: محمد رضا جباری، سازمان وکالت، ص ١٣٦.
- ٩٧ شيخ طوسی، اختيار معرفة الرجال (تلخیص رجال کشی)، ص ٥٤٢ ٥٤٣ و خوئی، همان، ج ١٣، ص ٢٩٥.
- ٩٨ شيخ طوسی، همان، ص ٥٠٩ و ٥٧٧.
- ٩٩ هـمان، ص ٥٧٥، ٥٧٨، ٥٧٩.
- ١٠٠ هـمان، ص ٥٧٩.
- ١٠١ هـمان، ص ٥٧٧.
- ١٠٢ هـمان، ص ٥٧٨، ٥٧٩.
- ١٠٣ هـمان، ص ٥٧٩.
- ١٠٤ هـمان.
- ١٠٥ طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، ص ١٦٢ و مفید، همان، ص ٦٧٩.
- ١٠٦ شيخ صدوق، کمال الدین، ص ٤٤٢، حدیث ١٦.
- ١٠٧ ر.ک: شيخ مفید، همان، ص ٦٧٩ و نیز ر.ک: جباری، همان، ص ١٣٨.
- ١٠٨ ابن شهر آشوب، همان، ج ٤، ص ٢-٢٩١.
- ١٠٩ هـمان.
- ١١٠ ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ١، ص ٦، ١٠.
- ١١١ ر.ک: شيخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ٣، ٢.
- ١١٢ ابوالعباس احمد بن علی، نجاشی، فهرست مصنفی الشیعه، ص ٢٧٦.
- ١١٣ آقا بزرگ، همان، ج ١، ص ١٣، ١٦.
- ١١٤ شيخ طوسی، الفهرست، ص ١٩٠.
- ١١٥ هـمان.
- ١١٦ هـمان.
- ١١٧ آقا بزرگ، همان، ص ٢٣٧. نیز ر.ک: ابن عنبه، جمال الدین احمد حسینی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ٣١٨.
- ١١٨ ابن عنبه، همان، ص ٣١٨.
- ١١٩ آقا بزرگ، همان، ص ٢٣٧.
- ١٢٠ هـمان.
- ١٢١ ابن عنبه، ص ٣١٨.

۱۲۲. آقا بزرگ، همان، ص ۳۳۲.
۱۲۳. نجاشی، همان، ص ۳۰۹.
۱۲۴. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۷۹.
۱۲۵. آقا بزرگ تهرانی، همان، ص ۳۰۵.
۱۲۶. ر.ک: همان، ص ۶، ۱۷ و ۳۰۱.
۱۲۷. ر.ک: همان، ص ۳۰۱.
۱۲۸. ابومحمد فضل بن شاذان، الايضاح، تحقيق سيد جلال الدين حسيني ارموي، مقدمه محقق، ص ۵۲؛ شيخ طوسي، اختيار معرفة الرجال، همان، ج ۱۳، ص ۲۹۶.
۱۲۹. ر.ک. نجاشی، همان، ص ۲۱۶ ۲۱۷؛ شيخ طوسي، الفهرست، ص ۱۲۴، ۱۲۵؛ علامه حلي، همان، ص ۱۳۲.
- ۱۳۳؛ محمد بن اسحاق بن نديم، الفهرست، ص ۲۸۷.
۱۳۰. ر.ک: فضل بن شاذان، همان، مقدمه محقق، ص ۳۰ ۳۱؛ شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا(عليه السلام)، ج ۲، ص ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵؛ علامه حلي، همان، ص ۱۳۲ ۱۳۳.
۱۳۱. شيخ طوسي، اختيار معرفة الرجال، ص ۵۴۲؛ ابن داود حلي حسن بن علي، كتاب الرجال، ص ۱۵۱ و خوئی، همان، ج ۱۳، ص ۲۹۲.
۱۳۲. حلي، همان، ص ۱۳۳.